

# بحران کشمیر، تروریسم اسلامی، جنگ اتمی

محسن ابراهیمی

ebrahimi1@yahoo.com

دولتهای پاکستان و هند، یک میلیون سرباز دست به ماشه را در دو سوی مرز مستقر کرده اند. گلوله باران اهالی روستاهای مرزی آغاز شده است. کلاهکهای اتمی شان را به رخ میکشند. از امکان تبادل بمب اتم صحبت میشود. تحلیلگران پنتاگون میگویند بکار گیری بمب اتم توسط دول پاکستان و هند در همان دقایق اول، دوازده میلیون کشته و هفت میلیون زخمی بر جای خواهد گذاشت. کشته شدن میلیونها نفر دیگر بر اثر گرسنگی، مسمومیت های ناشی از تشعشعات اتمی، طوفانهای آتش حاصل از انفجار بمب اتم پیامدهای بعدی است. نسل هایی از انسانهای منطقه دچار انواع بیماری ها خواهند شد، کودکان با نقص عضو بدنیا خواهند آمد و ... این تصویر هراسناک را باید از متخصصین پنتاگون پذیرفت که خودشان بمب اتم بر سر جمعیت دو شهر هیروشیما و ناکازاکی ریخته اند و تجارب ارزشمندی از ابعاد جنایت اتمی دارند.

"ما جنگ نمیخواهیم، حکام این دو کشور دنبال جنگند". این جملات را یک شهروند عادی پاکستانی در حالی هراسناک و مستاصل به خبرنگار سی ان ان گفت. بی تردید مردم هند و بیشتر از همه دوازده میلیون مردم کشمیر که قرنها در صلح و آرامش در کنار هم زیسته اند همین نظر را دارند. به این معنا، هر تعبیری که تنش های منطقه را به هر نحوی به جنگ هندوها و مسلمین تعبیر کند پوچ و بی پایه است. ادبیات ژورنالیسم جهانی، از همین اکنون با چنین تصویر سازی آشنا به استقبال بحران کشمیر رفته است: سه میلیون نفر در کشمیر پاکستان زندگی میکنند که همه مسلمانند، نه میلیون نفر در کشمیر زیر کنترل هند هستند که اکثریتشان مسلمان و اقلیتشان هندو هستند، هندوستان صد و بیست میلیون مسلمان دارد، جمعیت پاکستان تماما مسلم هستند و ... عینا مثل تراژدی پاکسازی قومی در منطقه بالکان، اینجا هم اول جنبشهای مذهبی و قومی با اتکا به پول و اسلحه دولتها بساط کشتار قومی و مذهبی راه میاندازند و مردم بیگناه را نابود و بیخانمان میکنند و بعدا مفسرین سیاسی ژورنالیسم جهانی همه این جنایات را به حساب مردمی که گویا اهل مدارا و تحمل نیستند میگذارند.

تنش قومی و مذهبی در کشمیر هم از جنس همان تنشی است که در دهسال گذشته مردم منطقه بالکان، مردم بوسنیا، سارایوا، چینیا و آلبانی و قره باغ و دهها منطقه دیگر در جهان را به خاک و خون کشید. تا همین الان، بدون اینکه یک جنگ تمام عیار میان هند و پاکستان راه بیفتد، هزاران نفر مردم عادی در کشمیر قربانی تروریسم گروههای اسلامی از یکطرف و گروههای قوم پرست هندو از طرق دیگر بوده اند، گروههایی که از یکطرف توسط دولت اسلامی پاکستان و از طرف دیگر حزب حاکم ناسیونالیست بی جی پی در هند سازمان داده میشوند. گروههای اسلامی از قبیل جیش محمد و لشکر طیبه و حرکت المجاهدین، که مثل القاعده بوسیله سازمان امنیت پاکستان راه افتاده اند، توسط نظامیان اسلامی پاکستان و ماموران سازمان سیا آموزش دیده اند و با پول حکومت اسلامی عربستان سر پا مانده اند. صفوف جنبش اسلامی طرفدار "آزادی کشمیر" پر از همان مرتجعین اسلامی است که برای مبارزه علیه خطر کمونیسم توسط آمریکا و دول ارتجاعی منطقه بسیج شده بودند و امروز بعد از پایان جنگ سرد، در آرزوی راه انداختن حکومت طالبانی در کشمیر هستند. اینجا هم مثل بالکان، دهها رئیس قبیله و سرکرده اسلامی صف کشیده اند تا مردم را به نام مذهب و قوم کشتار کنند. بی دلیل نیست که ژنرال مشرف، این همکار و پشتیبان

قدیمی ملامت و بن لادن که بعد از یازده سپتامبر مجبور شد به برادران اسلامی موقتاً پشت کند، آزمایش موشکهای قادر به حمل کلاهک اتمی را با اسم رمز فاتحین اسلامی هندوستان انجام داد.

تهدیدات اتمی ژنرال مشرف و اتال بیهاری وچپایی نخست وزیر هند ممکن است فقط یک تهدید باقی بماند اما در حد همین تهدید هم باید گفت که هم نظامیان اسلامی پاکستان و هم حزب بی جی پی، حزب ناسیونالیست حاکم در هند، میلیونها مردم منطقه را با زرادخانه اتمیشان به گروگان گرفته اند تا اهداف سیاسیشان را به پیش ببرند. راه انداختن و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی ابزار قدیمی طبقات حاکم بوده و هست. اینجا هم همان اهداف کلاسیک عمل میکنند: دامن زدن به احساس ملی در مقابل دشمن خارجی مسلح به سلاح اتمی، علی العموم ابزار خفه کردن انفجار اجتماعی در داخل است که یک تهدید همیشگی بالای سر این حکومتهاست. دولتهای طبقه سرمایه دار هر دو کشور به چنین ابزارهایی نیاز دارند تا کارگران ناراضی، چند ده میلیون جوان بیکار و بی خانمان، میلیونها گرسنگان حاشیه نشین دهلی و اسلام آباد را سرکوب کنند. اینجا هم مثل همه جای دنیا، این اهداف کلاسیک طبقات حاکم از فاکتورهای سیاسی بعد از یازده سپتامبر متاثرند. ژنرال مشرف، که موقتاً بعد از یازده سپتامبر مجبور شد با بخشهایی از تروریسم اسلامی در بیافند، میخواهد به نام آزادی کشمیر بخشهای دیگر همان جنبش اسلامی را مجدداً زنده و تقویت کند. حکام پاکستان، این نیروی ارتجاعی را نه تنها علیه اعتراض کارگران، بلکه علیه هر نیروی چپ و هر جنبش سکولار و ضد مذهب نیاز دارد. در نقطه مقابل، حزب ناسیونالیست حاکم در هندوستان، اگر چه با اندکی تاخیر، میخواهد از اوضاع بعد از یازده سپتامبر هم برای تصفیه حساب با دشمن تاریخیش یعنی دولت پاکستان و هم برای تحکیم موقعیت حزب ناسیونالیست بی جی پی در منطقه بهره ببرد: اگر آمریکا دنبال نابودی تروریسم القاعده است چرا نباید از حزب حاکم در هند برای نابودی تروریسم اسلامی در کشمیر حمایت کند؟

مردم کشمیر حق دارند آزادانه زندگی کنند و آزادانه سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. اما تا زمانیکه مردم منطقه همه روزه قربانی کشمکش احزاب مسلح و آدمکش مذهبی و قومی میشوند و در استیصال بسر میبرند رسیدن به چنین هدفی غیر ممکن است. رهایی مردم کشمیر، قبل از هر چیز و در درجه اول مستلزم کوتاه کردن دست گروههای تروریست اسلامی از منطقه و همچنین دور کردن دست احزاب مذهبی ناسیونالیست مثل بی جی پی از سرنوشت سیاسی شان است. هر چقدر جنبش اسلامی بیشتر خنثی شود، همانقدر میدان ابراز وجود ناسیونالیسم بی جی پی کمتر میشود. جنبش اسلامی که اساساً برای مهار کردن چپ و کمونیسم در این منطقه راه افتاده است در صورتی عقب رانده خواهد شد که جنبش کمونیستی در معادلات سیاسی دست بالا پیدا کند. تنها در صورتی و بدرجه ای که کارگران در هر دو کشور، مستقل از انتسابشان به این یا آن ملیت و مذهب، صفوف خود را متشکلترا کنند، از کمونیسم کارگری متاثر شوند و نیروی متحد کارگری و نیروهای معترض را علیه نظامهای حاکم به میدان بیاورند و قدرت سیاسی را بدست بگیرند جایی برای ابراز وجود جنبشهای مخرب اسلامی و قومی، جایی برای تهدید و به استیصال کشاندن مردم توسط بمب اتم نخواهد ماند.